

نقش ارجاع شخصی و اشاره‌ای در انسجام شعر عروضی فارسی

دکتر غلامحسین غلامحسین زاده

استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تربیت مدرس

حامد نوروزی*

چکیده

ارتباط جمله‌های هر متن با یکدیگر در دریافت مفهوم‌نهایی آن نقش اساسی دارد. به همین دلیل برخی از نظریه‌های زبان‌شناسی بخش مهمی از نظریه خود را به تحلیل این ارتباط اختصاص می‌دهند. یکی از این نظریه‌ها نظریه نقش‌گرای هالیدی است. وی در این نظریه ارتباط معنایی، لفظی، نحوی و منطقی جمله‌های هر متن را با یکدیگر انسجام نامیده است. از این دیدگاه انسجام عواملی دارد که عبارت است از: (۱) ارجاع (۲) جایگزینی و حذف (۳) انسجام واژگانی (۴) ربط. به دلیل گستردگی مطلب، نگارندگان این مقاله تنها به بررسی یکی از این عوامل، یعنی ارجاع، می‌پردازند. ارجاع رابطه‌ای است که طی آن تعبیر یکی از طرفین ارجاع، یعنی عنصر پیش‌انگار بر اساس ویژگیهای معنایی آن عنصر انجام نمی‌شود، بلکه برای این منظور به طرف دیگر رابطه، یعنی مرجع، رجوع می‌شود. ارجاع سه گونه دارد: شخصی، اشاره‌ای و مقایسه‌ای. در این مقاله تنها به انواع شخصی و اشاره‌ای آن پرداخته می‌شود. ارجاع شخصی به مقوله شخص ارجاع می‌دهد. ارجاع اشاره‌ای به محل و میزان نزدیکی یا دوری اشاره می‌کند. ارجاع شخصی در زبان فارسی شامل ضمائر شخصی و اختصاصی است و ارجاع اشاره‌ای شامل ضمیر اشاره و قیده‌ای اشاره‌ای است.

کلیدواژه: انسجام، ارجاع، ضمیر، مقایسه، تشبیه

تاریخ پذیرش: ۸۷/۱/۲۲

تاریخ دریافت: ۸۶/۸/۲۴

* دانشجوی کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تربیت مدرس

مقدمه

ارتباط و پیوستگی عناصر هر جمله و همچنین جمله‌های هر متن در دریافت معنای آن اهمیت و نقش بسزایی دارد. به همین سبب از دیرباز، دستوریان و ادیبان در پی یافتن این قواعد بوده‌اند. قواعد و ویژگیهای ارتباط اجزای هر جمله در دستور زبان یا نحو بیان می‌شود. بخشی از قواعد و ویژگیهای ارتباط جمله‌های متن نیز در علم معانی بررسی می‌شود؛ اما امروزه با ارائه نظریات زبانشناسی، شیوه این بررسیها چه در حوزه تحلیل ارتباط اجزای جمله و چه در حوزه تحلیل ارتباط جمله‌های متن تغییرات اساسی کرده‌است. یکی از نظریات مهم زبانشناسی که تأثیر فراوانی بر شیوه‌های تحلیل متن گذاشته نظریه هالیدی است. این نظریه، بخشهای گوناگونی دارد که یکی از آنها عوامل انسجام متن است. در این بخش به نظر می‌رسد می‌توان پیوستگی یا انسجام جمله‌های متن را با یکدیگر حاصل دو نوع ارتباط دانست: اول ارتباطی که حاصل عواملی است که بین دو جمله قرار می‌گیرد و آن دو جمله را به هم متصل می‌کند. هالیدی این عوامل را عوامل ربط می‌نامد. مشهورترین این عوامل در زبان فارسی حروف ربط است. افزون بر این، حروف، قیدها، عبارتها و حتی جمله‌های ناقصی هست که بین دو جمله قرار می‌گیرد و آنها را به هم متصل می‌کند. تعداد اندکی از این عوامل نیز در اول دو یا چند جمله می‌آید و آنها را به هم متصل می‌کند که آنها را به عنوان حروف ربط مزدوج می‌شناسیم؛ اما عملکرد آنها همانند عملکرد عوامل ربطی دیگر است که میان دو جمله قرار می‌گیرد و آنها را متصل می‌سازد. دوم ارتباطی که حاصل رابطه اجزای دو جمله با یکدیگر است؛ برای مثال اگر یک واژه عیناً در دو جمله وجود داشته باشد، رابطه تکرار شکل می‌گیرد. رابطه تکرار این دو عنصر نیز سبب پیوستگی دو جمله‌ای می‌شود که حاوی آنهاست. صورتهای دیگری نیز برای رابطه عناصر دو جمله با یکدیگر متصور است؛ یعنی گاهی عناصر دو جمله به قرینه یکدیگر حذف می‌شود، گاهی به جای یکدیگر می‌نشینند، گاهی لفظ، مؤلفه معنایی یا نقش دستوری الفاظ به صورت منظم در دو یا چند جمله تکرار می‌شود و گاهی عناصر دو جمله را به یکدیگر ارجاع می‌دهد. هالیدی ارجاع را وابستگی تعبیر یا تفسیر یک عنصر در متن به عنصری دیگر در همان متن می‌داند. مشهورترین نوع ارجاع در زبان فارسی ارجاع ضمیر شخصی به مرجع خود است؛ یعنی اگر ضمیر در یک جمله و مرجع آن در جمله دیگر قرار داشته باشد، رجوع ضمیر به مرجعش سبب شکل‌گیری رابطه ارجاع و در پی آن انسجام دو جمله

حاوی آنها می‌شود. ارجاع انواع دیگری نیز دارد. در این مقاله، نگارندگان به بررسی ارجاع شخصی و اشاره‌ای به عنوان عوامل انسجام شعر عروضی می‌پردازند و در نظر دارند با توجه به نتایج این بررسی به سؤالهای زیر پاسخ دهند:

۱. عوامل ارجاع شخصی و اشاره‌ای در شعر عروضی فارسی کدام است؟
 ۲. آیا صرف حضور عامل ارجاع برای شکل‌گیری انسجام در شعر عروضی فارسی کافی است یا عملکرد انسجامی آنها شرایط خاصی دارد؟
 ۳. آیا در شعر عروضی فارسی تنها ضمائر نقش ارجاعی دارد؟
 ۴. آیا همه عوامل ارجاع شخصی و اشاره‌ای سبب انسجام شعر عروضی می‌شود؟
- برای پاسخ گفتن به سؤالات فوق، گام اول معرفی مفهوم بافتار، متن و انسجام است.

بخش نخست: مفهوم بافتار، متن و انسجام

در جمله‌های هر نوشته یا گفته‌ای، واژه‌ها یا عبارتهایی هست که با هم ارتباط دارد. این ارتباط در درک بهتر و سریعتر مطلب و انتقال درست معانی آشکار و نهفته در آن نوشته یا گفته نقش اساسی دارد. این ارتباط شامل ارتباط در سطح آوایی، معنایی، نحوی و منطقی است. ارتباط آوایی، معنایی یا نحوی واژه‌ها و عبارتهای جمله‌های هر نوشته یا گفته بافتار^۱ نامیده می‌شود. اگر نوشته یا گفته‌ای بافتار داشته باشد، یعنی عوامل جمله‌های آن با هم ارتباط داشته باشد، آن نوشته یا گفته متن^۲ نامیده می‌شود (در این مقاله قالب متنی مورد بررسی قالب شعر عروضی فارسی است و هر جا سخن از متن به میان آمده منظور نگارندگان قالب شعر عروضی است). بنابراین صرف وجود چند جمله در کنار هم در صورتی که بین عوامل آنها هیچ ارتباطی وجود نداشته باشد، متنی را تشکیل نمی‌دهد. واژه متن به هر پاره نوشتار یا گفتاری (با هر طولی) اطلاق می‌شود که دست‌کم دو جمله داشته باشد و یک کل متحد و یکپارچه را شکل دهد. آنچه متن را یکپارچه و از نوشته‌های پراکنده متمایز می‌سازد، انسجام^۳ است. انسجام متن حاصل بافتار است؛ یعنی انسجام متن حاصل روابط جمله‌های آن با یکدیگر است. انسجام، مفهومی است که به پیوستگی و اتصال جمله‌های نوشته یا گفته اشاره دارد. اتصال جمله‌ها یا روابط عوامل آن با یکدیگر هنگامی پدید می‌آید که تعبیر عاملی در یک بخش از کلام به عاملی دیگر در همان کلام وابسته باشد. اینجاست که رابطه انسجامی

شکل می‌گیرد و این دو عامل، سبب شکل‌گیری متن می‌شود (هالیدی، حسن، ۱۹۷۶: ص ۳). تشریح مفهوم انسجام بدون توضیح این عوامل، که همان عوامل خلق بافتار است، ناممکن است. از نظر هالیدی این عوامل عبارت است از: ارجاع^۴، حذف^۵، جایگزینی^۶، ربط^۷ و انسجام واژگانی^۸. البته هالیدی این عوامل را تنها عوامل خلق بافتار در زبان معیار می‌داند و تصریح می‌کند که برای بررسی انسجام متن ادبی باید عوامل انسجام دهنده متن ادبی را نیز به عوامل انسجامی زبان معیار اضافه کرد. به گفته هالیدی عوامل انسجام متن ادبی عبارت است از: توازن نحوی، وزن و قافیه (هالیدی، حسن، ۱۹۸۴: ص ۱۳). همان‌طور که می‌دانیم، شعر عروضی یکی از قالبهای مهم ادبی است. بنابراین برای بررسی انسجام در شعر، که خود نوعی متن ادبی است، باید عوامل انسجام متن ادبی را به عوامل انسجام زبان معیار افزود؛ به عبارت دیگر به نظر می‌رسد عوامل انسجام دهنده شعر از دیدگاه هالیدی شامل دو بخش است: عوامل انسجام زبان معیار، شامل ارجاع، حذف، جایگزینی، ربط و انسجام واژگانی (همان، ۱۹۸۴: ص ۳۳۳-۳۳۸) و عوامل انسجام زبان ادبی، شامل توازن نحوی، وزن و قافیه (همان، ۱۹۸۴: ص ۱۳). البته امکان افزودن عوامل دیگری نیز به عوامل یاد شده هست؛ یعنی ممکن است زبان، امکانات انسجامی دیگری نیز داشته باشد که در اینجا ذکر نشده باشد؛ برای مثال برخی به آهنگ یا نواخت جمله به عنوان یکی از این عوامل اشاره کرده‌اند (ر.ک. علیجانی، ۱۳۷۲: ص ۱۱۶). به هر حال چون بحث اینجا فقط به ارجاع شخصی و اشاره‌ای در شعر عروضی مربوط است، بحث درباره سایر عوامل به مقالات دیگر واگذار می‌شود.

دیگر اینکه چون هدف ما تا حدی بومی‌سازی یکی از نظریه‌های مهم زبان‌شناسی بوده است نه انطباق صرف آن بر زبان فارسی یا ترجمه لفظ به لفظ آن بدون در نظر گرفتن تفاوت‌های زبان انگلیسی و فارسی، کوشیده‌ایم تا حد امکان از کاربرد اصطلاحات دستوری جدید، که سبب ابهام و اختلاط مقولات دستور سنتی می‌شود، پرهیز، و از همان اصطلاحات رایج فارسی استفاده کنیم. در عین حال هر جا لازم بوده است از اصطلاحات جدید نیز بهره برده‌ایم. پس از ذکر این توضیحات به بررسی دقیق‌تر عامل ارجاع می‌پردازیم.

بخش دوم: ارجاع

ارجاع رابطه‌ای است که طی آن تعبیر یا تفسیر یکی از طرفین ارجاع، یعنی عنصر

پیش‌انگار^{۱۲} بر اساس ویژگیهای معنایی آن عنصر انجام نمی‌شود، بلکه برای این منظور به طرف دیگر رابطه، یعنی مرجع، رجوع می‌شود (هالیدی، حسن، ۱۹۷۶: ص ۲)؛ به عبارت دیگر عنصر پیش‌انگار عنصری است که به صورت بالقوه مصادیق فراوانی دارد که برای روشن شدن مصداقش باید به مرجع آن رجوع کرد؛ مثال برای توضیح مفهوم «ارجاع».

از خشکسال حادثه در مصطفی‌گریز

کانک به فتح باب ضمان کرد مصطفی

ورد تو این بس است که: «ای غیث! ای غیث!»

کز فیض او به سنگ فسرده رسد نما

(خاقانی، ص ۱۷، ب ۱ - ۲)

پیداست که «او» در بیت دوم به مصطفی در بیت اول ارجاع می‌دهد؛ اما ارجاع دادن به چه معناست؟ به بیان دیگر معنی ارتباط انسجامی ارجاعی بین «او» و «مصطفی» چیست؟ معنی اش این است که هر دو به یک شخص ارجاع می‌دهند و به عبارتی مصداق آنها یکی است یا هم مرجع هستند. این عملکرد ارجاعی «او» که از طرفی باعث حرکت خواننده در متن می‌شود و از سوی دیگر، باعث رفع ابهام معنایی «او» می‌شود، اجزای این متن را به هم می‌پیوندد؛ به بیان دیگر از آنجا که «او» به تنهایی مصداقهای بسیاری دارد؛ یعنی همهٔ انسانها به طور بالقوه می‌توانند مصداق «او» باشند برای یافتن مصداق شخص «او» در بیت مورد اشاره، باید به جمله‌های قبل و بعد رجوع کرد که سرانجام به این نتیجه خواهیم رسید که «مصطفی» تنها مصداق «او» در این دو بیت است. در این مثال دوبیت مذکور از طریق ارجاع «او» به «مصطفی» با هم پیوند خورده است. پیوند «او» و «مصطفی» باعث خلق بافتار و در نتیجه انسجام دو بیت یاد شده می‌شود. این انسجام باعث می‌شود ما این دو بیت را به عنوان یک کل و به عبارت دقیقتر یک متن در نظر بگیریم؛ چرا که این دو بیت با هم ارتباط دارد و بیت «دوم» یا دست کم بخشی از «بیت دوم» بدون وجود بیت اول مبهم است. این توضیحی بسیار ابتدایی برای ارجاع است

همان‌گونه که یاد شد بافتار متمیزهٔ «متن» از «مجموعهٔ جملات بی‌ربط» است. برای روشن شدن مفهوم متن و بافتار و در پی آن انسجام، درک روابط ارجاعی در متن بسیار مهم است. چون در متن باید به دنبال عواملی بود که به آنچه در قبل یا بعد آمده است ارجاع می‌دهند (هالیدی، حسن، ۱۹۸۴: ص ۳)؛ زیرا همین رجوع به قبل و بعد است که بافتار

را شکل می‌دهد؛ ولی بافتار یا انسجام متن، تنها با وجود عامل «رجوع کننده» شکل نمی‌گیرد، بلکه وجود هر دو عامل رجوع کننده و رجوع شونده برای شکل گرفتن بافتار و انسجام دو یا چند جمله و در پی آن متن لازم است؛ به تعبیر دیگر وجود پیش‌انگار برای شکل‌دهی انسجام و بافتار متن کافی نیست، بلکه این پیش‌انگار باید در متن پاسخی داشته باشد؛ برای مثال بیت زیر را در نظر بگیرید:

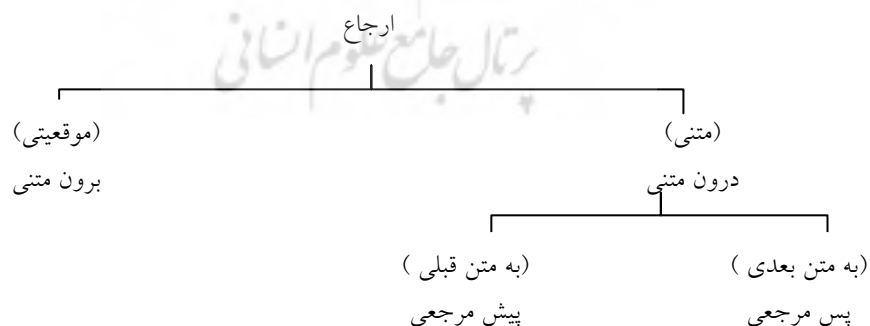
این از آن پرسان که «آخر نام این فرزانه چیست؟»

و آن بدین گویان که «گویی جای این ساحر کجا؟»

(خاقانی، ص ۱۸، ب ۴)

این بیت پر از پیش‌انگار است. این پیش‌انگاریها در واژه‌های «این»، «آن» و «کجا» جای گرفته است که پاسخ هیچ کدام از آنها را به تنهایی در این بیت نمی‌توان یافت. بنابراین، این بیت به تنهایی به هیچ وجه یک متن به شمار نمی‌رود؛ زیرا پیش‌انگاریهای آن حل نشده است. وجود پاسخ پیش‌انگاریها یا مرجع ارجاعات در متن، مهمترین نکته در ارجاع است؛ زیرا در صورتی که مرجع ارجاعات در پاره زبانی موجود نباشد، آن پاره زبانی متن را تشکیل نمی‌دهد. اگر مرجعها در متن باشد، ارجاع را درون‌متنی و در غیر این صورت آن را برون‌متنی می‌نامیم. (ذکر یک نکته در اینجا لازم به نظر می‌رسد که در زبانشناسی، رابطه واحدهای زبان از یک سو و مصداقهای جهان خارج نیز ارجاع نامیده می‌شود (صفوی، ۱۳۸۳: ص ۶۱). منظور ما از ارجاع رابطه‌ای درون‌زبانی بین پیش‌انگار و مرجع آن است.)

هالیدی ارجاع درون‌متنی را نیز به دو گونه پیش‌مرجع^{۱۳} و پس‌مرجع^{۱۴} تقسیم می‌کند:



وی توضیح زیادی در این مورد نمی‌دهد؛ اما پیداست منظور از پس مرجع، ارجاعهایی است که مرجع آنها پس از عامل ارجاع در متن می‌آید و پیش مرجع، ارجاعهایی است که مرجع آنها پیش از عامل ارجاع در متن می‌آید؛ با یک مثال این موضوع روشن‌تر می‌شود:

- | | |
|-------------------------------------|-------------------------------------|
| (۱) ای عارض چو ماه تو را چاکر آفتاب | یک بنده تو ماه سزد، دیگر آفتاب |
| (۲) پیش رخ چو ماه تو بنهاده از جمال | هر نخوتی که داشته‌اند اندر سر آفتاب |
| (۳) شاهنشاه ملوک قزل ارسلان که هست | از رای و روی او به سپهر انور آفتاب |
| (۴) خاک در تو قبله آمال و اندرو | خلقی نهاده روی چو حربا در آفتاب |
| (۵) سلطان یکسوارة تو آن که تا ابد | از بهر تو برآید از خاور آفتاب |
- (خاقانی، ص ۵۸ - ۵۹، ب ۱ - ۲۰)

در این مثال ضمیر «تو» در دو بیت اول پس مرجع و در بیت‌های (۴) و (۵) پیش مرجع است و مرجع ضمیرها نیز در بیت (۳) قرار دارد. همان‌طور که پیداست در دو بیت اول مشخص نیست که مرجع ضمیر «تو» کیست تا اینکه در بیت (۳) این مرجع آشکار می‌شود. بنابراین برای تفسیر این ضمیر باید به متن پس از خود رجوع کنند و در واقع مرجع ضمیر پس از ضمیر در متن آمده است. اما در بیت (۴) و (۵) این اتفاق برعکس است؛ یعنی برای فهم ضمیرهای «تو» باید به بیت (۳) که پیش از آنهاست رجوع کرد. بنابراین مرجع پیش از ضمیرها در متن آمده است.

عوامل ارجاع

تقسیم‌بندی هالیدی از عوامل ارجاع: ارجاع شخصی، اشاره‌ای، مقایسه‌ای

هالیدی ارجاع را به شخصی، اشاره‌ای و مقایسه‌ای تقسیم می‌کند. او توضیح می‌دهد که ارجاع شخصی در موقعیت گفتاری فعال می‌شود و به مقوله شخص ارجاع می‌دهد. ارجاع اشاره‌ای به محل و میزان نزدیکی یا دوری اشاره می‌کند. وی ارجاع مقایسه‌ای را ارجاع غیرمستقیمی به یکسانی یا شباهت عوامل ارجاعی می‌داند (هالیدی، حسن، ۱۹۸۴: ص ۳۹). ارجاع شخصی و اشاره‌ای رابطه هم‌مرجعی را نشان می‌دهد؛ یعنی در فرایند این دو نوع ارجاع بارها به یک مصداق ارجاع داده می‌شود؛ اما ارجاع مقایسه‌ای رابطه تقابل را بیان می‌کند. در ارجاع مقایسه‌ای، مقوله‌ای را می‌شناسیم که بدان ارجاع داده شده اما نه به این علت که قبلاً به آن ارجاع شده است، بلکه بدین علت که چارچوب ارجاعی وجود



دارد که آن مقوله را در یک ویژگی همانند یا متفاوت با مقوله‌ای که قبلاً ذکر شده است نشان می‌دهد (هالیدی، حسن، ۱۹۷۶: ص ۲۹۳) همان‌طور که پیشتر نیز گفته شد، موضوع بررسی این مقاله تنها ارجاع شخصی و اشاره‌ای است. هالیدی عوامل ارجاعی شخصی و اشاره‌ای را به صورت خلاصه چنین تقسیم‌بندی می‌کند (ر.ک.: هالیدی، حسن، ۱۹۸۴: ص ۳۳۳ - ۳۳۸):

ارجاع شخصی

ملکی	وجودی	مقوله معنایی
توصیفگر	هسته	عملکرد دستوری
تخصیص‌گر (تعیین‌گر)	اسم (ضمیر)	طبقه
		شخص
my	i: من [ف] / me: من [را] [مف]	خطابگر
your	you: تو / you: تو [را] [مف]	خطاب شده (ها)، با / بی شخص (های) دیگر
our	we: ما [ف] / us: ما [را] [مف، متمم]	خطابگر و شخص (های) دیگر
his	he: او [ف] / him: او [را] [مف، متمم]	شخص دیگر، مرد
her	she: او [ف] / her: او [را] [مف، متمم]	شخص دیگر، زن
their	they: آنها [ف] / them: آنها [مف، متمم]	شخصیهای دیگر، شیئی
Its	it: این [را] [مف، متمم]	شیئی پاره‌ای از متن
one's	One: یکی	شخص تعمیم یافته

ارجاع اشاره‌ای:

غیرگزینشی	گزینش	مقوله معنایی
توصیفگر (توصیف‌کننده)	توصیفگر / هسته	عملکرد دستوری
تخصیص‌گر (تعیین‌کننده)	قید	طبقه
		نزدیکی:
	here: اینجا	نزدیک
	this: این / these: اینها	

دور	that : آن / those : آنها	there: آنجا / then: آن‌گاه
خستگی		حرف تعریف the

ارجاع شخصی نوعی از ارجاع با استفاده از مقوله شخص است و در نظریه هالیدی سه زیر مقوله دارد: (۱) ضمائر شخصی (۲) صفات ملکی (۳) ضمائر ملکی. ضمائر شخصی نیز شامل ضمائر فاعلی و مفعولی است (محمد ابراهیمی، ۱۳۷۵: ص ۸۸). ارجاع اشاره‌ای نوعی از ارجاع با استفاده از مکان مصداق است؛ به عبارتی مصداق با مشخص شدن مکانش مشخص می‌شود. ارجاع اشاره‌ای در نظریه هالیدی دو بخش دارد: (۱) خستگی؛ شامل حرف تعریف «the»؛ (۲) منتخب؛ شامل عوامل اشاره به دوری و نزدیکی مشارکان و شرایط مکانی فرایند، یعنی ضمائر «این»، «آن»، «اینها»، «آنها»، «اینجا»، «آنجا»، «حالا» و «آن‌گاه» (همان: ص ۹۰-۹۳). ذکر چند نکته در اینجا لازم به نظر می‌رسد:

در مورد ارجاع شخصی: در زبان فارسی عناوین جداگانه‌ای برای ضمیر فاعلی و مفعولی وجود ندارد؛ بلکه این نقش ضمیر است که هویت آن‌را در جمله تعیین می‌کند؛ یعنی تنها عناوین ضمیر شخصی منفصل و متصل به کار می‌رود. این ضمائر به اقتضای جمله گاهی در نقش فاعل، گاهی در نقش مفعول و گاهی در نقشهای دیگر به کار می‌رود. اما در انگلیسی ضمائر فاعلی و مفعولی دو نوع متفاوت از ضمائر است. گذشته از این سوم شخص مفرد در فارسی مذکر و مؤنث مطرح نمی‌شود. اما در انگلیسی برای مذکر و مؤنث در این شخص ضمائر جداگانه وجود دارد. به علاوه آنچه در زبان انگلیسی با عنوان ضمیر ملکی شناخته می‌شود در فارسی معادلی ندارد. به عنوان معادلی ناقص تنها می‌توان به ضمیر اختصاص اشاره کرد که آن هم فقط مورد قبول یکی از دستورنویسان و غیر قابل تصریف است؛ یعنی برای هر شش شخص تنها واژه «آن» به کار می‌رود. برای صفات ملکی هم نمی‌توان در فارسی معادلی یافت؛ مگر ضمائر شخصی که گاهی در نقش اضافی معنای صفت ملکی می‌دهد؛ مانند «م» در کتابم یا «ت» در کتابت که شیوه کاربرد آنها با شیوه کاربرد صفات ملکی در انگلیسی بکلی متفاوت است.

در مورد ارجاع اشاره‌ای: در زبان فارسی برای اشاره به دور و نزدیک ضمائر جداگانه وجود ندارد؛ یعنی «این»، «آن»، «اینها»، «آنها»... هم برای اشاره به نزدیک به کار می‌رود و هم اشاره به دور و هم اشاره به متن و مانند آن. البته گاهی گفته می‌شود که

«این» برای اشاره به نزدیک و «آن» برای اشاره به دور است. در فارسی برای حرف تعریف «the» به عنوان ضمیر اشاره ختشی معادلی وجود ندارد و در ترجمه گاهی می‌توان ضمیر اشاره مانند این و آن را به جای «the» آورد.

گذشته از این موارد به نظر می‌رسد انواع ضمیر در انگلیسی از فارسی محدودتر باشد. در انگلیسی به جز آنچه هالیدی در این جداول گرد آورده است؛ یعنی ضمیر شخصی و اشاره تنها سه نوع دیگر از ضمیر وجود دارد یعنی ضمیر انعکاسی و تأکیدی، ضمیر موصولی و ضمیر متقابل. ضمیر متقابل در فارسی نیز به همین عنوان خوانده می‌شود و ضمیر انعکاسی و تأکیدی انگلیسی تقریباً منطبق با ضمیر مشترک فارسی است. اما بخش عمده‌ای از آنچه در انگلیسی ضمیر موصولی خوانده می‌شود در فارسی حرف ربط است. به جز این ضمیر در فارسی چهار نوع دیگر ضمیر وجود دارد: ضمیر اختصاص که در حوزه ضمیر شخصی قرار دارد و ویژگی انسجامی آن مسلم است؛ چون هالیدی نیز ضمیر ملکی را در فهرست عوامل انسجام آورده است. اما تکلیف ضمیر پرسشی، مبهم و شمارشی روشن نیست. به این دلیل نگارندگان بر آن هستند که فرایند ارجاع را در همه ضمیر بررسی کنند؛ زیرا هر ضمیر با مرجع خود رابطه ارجاعی دارد؛ اما انسجام بخشی رابطه ارجاعی همه ضمیر مسئله‌ای است که پژوهش جداگانه‌ای می‌طلبد. در بخش بعد در ابتدا بحث کوتاهی در مورد انواع ضمیر مطرح می‌شود؛ زیرا ضمیر بخش بزرگی از روابط ارجاعی را در بر می‌گیرد. سپس ارجاع شخصی شامل ضمیر شخصی و اختصاص و بعد ارجاع اشاره‌ای شامل ضمیر اشاره و قیده‌ای اشاره‌ای بررسی می‌شود. آن‌گاه بحث کوتاهی در مورد فرایند ارجاع در مورد هریک از ضمیر مطرح می‌شود.

ضمایر

ضمیر کلمه‌ای است که جانشین اسم شود و تصریف گردد؛ یعنی بر اول شخص، دوم شخص و سوم شخص دلالت کند. اسمی که ضمیر، جانشین آن می‌شود مرجع نام دارد (فرشید ورد، ۱۳۸۲: ص ۲۴۴). در مورد انواع ضمیر در زبان فارسی آرای مختلفی وجود دارد که بررسی یک‌یک آنها سخن را به درازا می‌کشاند. به همین دلیل در جدول زیر انواع ضمیر از دیدگاه مهمترین دست‌نویسان ذکر شده است:

نوع ضمیر دستورنویس	شخصی	اشاره	پرسشی	مبهم	مشترک	شمارشی	اختصاص	تعجبی	متقابل
خانلری	×	×	×	×	×				
نوبهار	×	×	×	×	×	×			
خیام‌پور	×	×			×		×		
انوری	×	×	×	×	×			×	
فرشیدورد	×				×				
مشکوه‌الدینی	×	×	×	×	×				×
وحیدیان	×	×	×		×				×

همان‌طور که پیداست در مورد وجود ضمیر شخصی و مشترک توافق کامل وجود دارد. در مورد ضمائر اشاره، پرسشی و مبهم نیز توافق نسبی وجود دارد. اما در باقی موارد توافق به حداقل می‌رسد. نگارندگان غیر از ضمیر تعجب در باقی موارد توضیحی کوتاه در مورد هر یک از ضمائر و عوامل آن پیش می‌نهند. سپس با ذکر مثال، فرایند ارجاع را به صورت مختصر در هر یک از ضمائر بررسی می‌کنند.

ارجاع شخصی

ضمائر شخصی

ضمائر شخصی، ضمائری است که بر اشخاص دلالت می‌کند و چون یا برای گوینده (اول شخص) است یا برای مخاطب (دوم شخص) یا برای دیگری (سوم شخص) است و نیز هر یک از این سه شخص ممکن است مفرد یا جمع باشند از این رو دارای شش صیغه است.

ضمائر شخصی دو گونه است، متصل یا منفصل (انوری، گیوی، ۱۳۷۸: ص ۱۸۲). ضمیر شخصی متصل به اسم، فعل، حرف یا جز آن می‌چسبد و نقش‌های مختلفی برعهده می‌گیرد (نوبهار، ۱۳۷۲: ص ۱۳۶).

ضمائر شخصی منفصل: من - تو - او - ما - شما - ایشان؛ مثال:

گفتم که بوی زلفت گمراه عالمم کرد گفتا اگر بدانی هم اوت رهبر آید

(حافظ، ص ۱۷۹، ب ۴)

در این مثال «زلف» در مصراع اول مرجع ضمیر سوم شخص مفرد «او» در مصراع دوم است؛ بنابراین «او» در مصراع دوم به «زلف» در مصراع اول ارجاع می‌دهد و دو مصراع بالا را با هم منسجم کرده است؛ مثال دیگر:

ای ساریان آهسته ران کارام جانم می‌رود

وان دل که با خود داشتم با دلستانم می‌رود

من مانده‌ام مهجور از او، بیچاره و رنجور از او

گویی که نیشی دور از او در استخوانم می‌رود

(سعدی، ص ۴۵۶، ب ۱ - ۲)

در دو بیت بالا سه بار ضمیر شخصی «او» در بیت دوم به بیت اول ارجاع داده شده که در هر سه بار مرجع «او» «دلستان» در بیت اول است. این ارجاعات پیاپی، سبب انسجام دو بیت می‌شود.

ضمیر شخصی متصل: دو نوع است: ۱) متصل به فعل؛ شامل «مَ» «ی» «یم» «ید» «ند»؛ ۲) متصل به انواع دیگر کلمه شامل «مَ» «تَ» «شَ» «مان» «تان» «شان»؛ مثال

چو بشنید رستم سرش خیره گشت جهان پیش چشم اندرش تیره گشت

(فردوسی، ج ۲، ص ۲۳۸، ب ۲)

در این بیت ضمیر متصل «ش» دو بار به مرجع خود، یعنی رستم، ارجاع می‌دهد. بار اول به صورت متصل به «سر» که غیر انسجامی است؛ زیرا با مرجعش در یک جمله قرار گرفته است، بار دوم ضمیری است که به حرف اضافه «اندر» چسبیده؛ این ارجاع انسجامی است؛ زیرا ضمیر در یک جمله و مرجع آن در جمله‌ای دیگر قرار گرفته است.

نکته‌ای که در اینجا باید یادآور شد، تمایزی است که بین مرجع ضمائر نقشه‌های گفتاری (اول شخص و دوم شخص) با دیگر نقشه‌ها وجود دارد.

مرجع ضمیر یا حضوری است یا ذکری یا ذهنی. مرجع ضمیر اول شخص گوینده است و حاضر و غالباً به ذکر آن نیازی نیست؛ اما در صورت لزوم، مرجع به صورت بدل پس از اسم می‌آید. مرجع ضمیر دوم شخص نیز به دلیل حضوری بودن ذکر نمی‌شود مگر به شکل منادا یا بدل. اما سوم شخص همیشه نیازمند مرجع است چون حضوری نیست (وحیدیان کامیار، ۱۳۸۴: ص ۹۸).

نکته دیگر اینکه ضمائر گاهی به یکدیگر و در پی آن به مرجع مشترکشان ارجاع

می‌دهند؛ مثال:

شـبانی بیابانی آمد ز راه نی‌ای دید بر رسته از قعر چاه

به رسم شبانان از او نیشه ساخت نخستش بزد زخم و آنگه نواخت

(نظامی، اقبالنامه، ص ۴۷، ب ۲)

در این مثال ضمیر متصل «ش» هم به ضمیر «او» در مصراع اول بیت دوم و هم به مرجع «او» یعنی «نی» در بیت اول ارجاع می‌دهد و باعث انسجام متن می‌شود. ضمیر اختصاص: ضمیری است که اختصاص [یا وابستگی یک شیء یا کس به شیء یا کس دیگر] را می‌رساند و آن کلمه «آن» است که همیشه مضاف و مفرد است؛ اگرچه مرجع آن جمع باشد (خیامپور، ۱۳۸۴: ص ۳۳). مثال:

غذای روح سماع است و آن شخص، نبید خوشا نبید کهن با سماع طبع گشای

(فرخی سیستانی، ص ۳۷۱، ب ۷۵۰۴)

همان‌طور که پیداست «آن» در جمله اول مصراع اول به «غذا» در همان مصراع ارجاع می‌دهد و باعث انسجام در متن می‌شود. در زبان امروز جای ضمیر «آن» را «مال» گرفته است.

ارجاع اشاره‌ای

ضمیر اشاره: صفتهای اشاره اگر بدون همراهی با موصوف به کار رود و نقشهای اسم را در جمله عهده‌دار شود، ضمیر اشاره است. ضمائر اشاره عبارت است از: این، آن، همین، همان، چنین، چنان (نوبهار، ۱۳۷۲: ص ۱۴۲)؛ مثال:

ساقیا می‌بده و غم مخور از دشمن و دوست

که به کام دل ما آن بشد و این آمد

(حافظ، ص ۱۳۶، ب ۶)

در این مثال واژه «دشمن» در اصل موصوف «آن» و «دوست» موصوف «این» است. در اصل ژرف ساخت مصراع دوم چنین است: به کام دل ما آن [دشمن] شد و این [دوست] آمد. بنابراین می‌توان گفت بین مرجعها و ضمائر، لف و نشر مرتب وجود دارد؛ زیرا ضمیر اشاره «آن» به «دشمن» و «این» به «دوست»، یعنی مرجع یا موصوفهایشان، ارجاع می‌دهد.

عبارات اشاره‌ای را می‌توان با ارجاع بسط یافته نیز به‌کاربرد (محمدابراهیمی، ۱۳۷۵: ص ۹۳)؛

برای مثال:

چنین گفت فردوسی پاک‌زاد که رحمت بر آن تربیت پاک باد

«میازار موری که دانه کش است که جان دارد و جان شیرین خوش است»

(سعدی، ص ۲۳۷، ب ۸ - ۹)

در این مثال تمام‌بیت دوم مرجع ضمیر اشاره «چنین» در بیت اول است و ژرف ساخت

بیت اول را می‌توان چنین پنداشت: چنین [سخنی] گفت فردوسی... که منظور از «سخن» بیت دوم است. به این ترتیب می‌توان گفت «آن» در مصراع دوم این بیت به «کسی که از او هیچ بد به کس نرسد» در مصراع اول ارجاع می‌دهد.

قید اشاره‌ای: قیدها و گروه‌های قیدی را می‌توان به اشاره‌ای و غیر اشاره‌ای تقسیم کرد. قیدهای اشاره‌ای کلمات و گروه‌هایی است که معمولاً از حرف اضافه و یک کلمه اشاره‌ای و اسم یا گروه اسمی ساخته شده است. (فرشیدورد، ۱۳۸۲: ص ۴۶۳). قیدهای اشاره برای اشاره به مکان، زمان، چگونگی و حالت، مقدار، ترتیب، علت و مقصود به کار می‌رود. قیدهایی که به «ترتیب» اشاره می‌کند در حوزه عوامل انسجامی ربطی زمانی و قیدهایی که به «علت و مقصود» اشاره می‌کند نیز در حوزه عوامل انسجامی ربطی علی بررسی می‌شود. برخی از عبارتهای قیدهایی که به «حالت و چگونگی» اشاره می‌کند نیز مانند «همین‌طور» در حوزه رابطه انسجامی جایگزینی مطرح می‌شود (البته اگر فرایند جایگزینی در فارسی پذیرفته شود). هالیدی نیز در تقسیم‌بندی خود از عوامل ارجاع اشاره‌ای قیدهای اشاره به مکان و زمان را وارد کرده است.

بنابراین نگارندگان نیز غیر از قیدهای اشاره به «ترتیب، علت و مقصود» باقی قیدهای اشاره‌ای را در این بخش به صورت مختصر بررسی و برای فرایند ارجاع در هرکدام مثالی ذکر می‌کنند.

الف) قیدهای اشاره به زمان: عبارت است از «این‌زمان»، «آن‌زمان»، «امشب»، «این‌شب»، «اکنون» و... برای مثال:

امروز مهتر رؤسای زمانه اوست صد کعب و حاتمند کنون کهتر سخاش
(خاقانی، ص ۲۳۴، ب ۶)

در این بیت قید «این زمان» در مصراع دوم به «امروز» در مصراع اول اشاره می‌کند و سبب انسجام دو جمله می‌شود. از سوی دیگر خود «امروز» نیز قید اشاره است و به «این زمان» ارجاع می‌دهد؛ مثال دیگر:

گوید طبیب بهتری امروز غم منخور اینک برفت علت و آغاز شد بهی
(انوری، ج ۲، ص ۷۲۸، ب ۱۱)

در این مثال قید «اینک» در مصراع دوم به «امروز» در مصراع اول ارجاع می‌دهد. می‌توان این رابطه را به صورت عکس نیز در نظر گرفت؛ یعنی ارجاع پس‌مرجع امروز به اینک.

ب) قیدهای اشاره به مکان: عبارت است از «آنجا»، «اینجا»، «آن طرف»، «در آن محل»، «این مکان» و... برای مثال:

چون درآمد عزم داوودی به تنگ
وحی کردش حق که ترک این بخوان
که بسازد مسجد اقصی به سنگ
که ز دست برنیاید این مکان

(مولوی، مثنوی، ص ۵۶۷، ب ۳۸۷ - ۳۸۸)

در این بیت قید «این مکان» در مصراع دوم به «مسجد اقصی» در مصراع اول ارجاع می‌دهد و سبب انسجام دو جمله می‌شود؛ مثال دیگر:

تنها روی ز صومعه داران شهر قدس
وینجا بود سجاده خاصش به دست راست
گه گه کند به زاویه خاکیان مقام
وینجا به دست چپ بودش تکیه‌گاه عام

(خاقانی، ص ۳۰۰، ب ۴ - ۵)

در این مثال قید «آنجا» در مصراع سوم به «شهر قدس» در بیت اول ارجاع می‌دهد و «اینجا» در مصراع چهارم به زاویه خاکیان ارجاع می‌دهد. این دو ارجاع سبب انسجام دو بیت می‌شود.

ج) قیدهای اشاره به چگونگی: عبارت است از «این گونه»، «این طور»، «در این حال»، «بدین سان» و .. برای مثال:

گفتم چه خوش آمدی ز کف جام بریخت
گفتم بنشین به می ز جایش برخاست
دم بست و غم آورد و تلخی انگیخت
گفتم مرو این گونه زمن لیک گریخت

(نیما یوشیج، ص ۵۲۴، ب ۱۷ - ۱۸)

در این مثال قید «این گونه» به «دم بسته» و «غم آورده» و «تلخی انگیخته» ارجاع می‌دهد. د) قیدهای اشاره به مقدار: عبارت است از «این قدر» و «این همه»

یافت در خانه صاعی از خرما
آمد از سدره جبرئیل امین
دقل و خشک گشته تا بنوا
گفت کای سید زمان و زمین
کای سرافراز وی گزیده رسول
این قدر زود کن زقیس قبول

(سنایی، ص ۱۲۹ - ۱۳۰، ب ۱۱ - ۲۱)

در این بیت قید «این قدر» به «صاعی از خرما» ارجاع می‌دهد و سبب انسجام بیت اول و سوم می‌شود.

فرایند ارجاع در انواع دیگر ضمائر

ضمیر مشترک: ضمیر مشترک ضمیری است که به صورت یکسان برای اشخاص مختلف

به کار می‌رود. ضمایر مشترک عبارت است از: «خود»، «خویش» و «خویشتن» (نوبهار، ۱۳۷۲: ص ۱۳۸)؛ مثال:

شه عجم را چون معجزه کرامتهاست پدید گشته که آن از چه روی و از چه نهاد
به سومنات شد امسال و سومنات بکنند در این مراد بیمود منزلی هشتاد
بماند خیره و اندیشه کرد و با خود گفت کزین ره آید فردا بدین سپه بیلاد
(فرخی، ص ۳۵، ب ۶۶۸ - ۶۷۰)

در این ابیات نیز رابطه ارجاعی وجود دارد؛ به این ترتیب که ضمیر مشترک «خود» در بیت سوم به «شه عجم» در بیت اول ارجاع می‌دهد. این رابطه ارجاعی باعث تولید انسجام در متن می‌شود؛ مثال دیگر:

در رفتن جان از بدن گویند هر نوعی سخن
من خود به چشم خویشتن دیدم که جانم می‌رود
سعدی فغان از دست ما لایق نبود ای بی وفا
طاقت نمی‌آرم جفا کار از فغانم می‌رود
(سعدی، ص ۴۵۶، ب ۱۲ - ۱۳)

در این بیت، «خود» که بدل از «من» است و «خویشتن» در مصراع دوم هر دو ضمایر مشترکی است که به «سعدی» در مصراع اول ارجاع می‌دهد.

ضمایر متقابل: سه واژه «هم»، «همدیگر» و «یکدیگر» که تنها در نقش مفعول، متمم و متمم قیدی هم مرجع با نهاد یا مضاف‌الیه آنها به کار می‌رود، ضمیر متقابل نام دارد (وحیدیان کامیار، ۱۳۸۴: ص ۱۰۲)؛ مثال:

شنیدم که در مرزی از باختر برادر دو بودند از یک پدر
برفت آن زمین را دو قسمت نهاد به هر یک پسر زان نصیبی باد
مبادا که بر یکدیگر سرکشند به پیکار شمشیر کین برکشند
(سعدی، ص ۲۱۰، ب ۲۵ - ۲۹)

در این مثال «دو برادر» در مصراع دوم بیت اول مرجع «یکدیگر» در بیت سوم هستند؛ مثال دیگر:

بر نیایم یک تنه با سه نفر پس بیرمشان نخست از یکدیگر
(مولوی، مثنوی، ص ۲۶۵، ب ۲۱۷۱)

در این مثال «یکدیگر» در مصراع اول به «سه نفر» در مصراع دوم ارجاع می‌دهد و باعث ایجاد انسجام در متن می‌شود.

ضمیر شمارشی: صفت‌های شمارشی اگر جانشین اسم شود و نقش‌های اسم را در زنجیره گفتار عهده‌دار شود، «ضمیر شمارشی» است (نوبهار، ۱۳۷۲: ص ۱۴۲). ضمائر شمارشی سه نوع است (۱) اصلی شامل یک، دو، سه، چهار و... (۲) ترتیبی شامل اول، دوم، سوم، چهارم و... (۳) وصفی؛ شامل اولین، دومین، سومین، چهارمین و...؛ مثال:

چهار چیز است آیین مردم هنری مردم هنری زین چهار نیست بری

(انوری، ج ۲، ص ۷۳۸ - ۷۳۹، ب ۴۵۵)

در این مثال «چهار»، که یک صفت شمارشی است، جانشین موصوف خود یعنی «چیز» شده است. بنابراین ضمیر شمارشی است و به مرجع یا موصوف خود ارجاع می‌دهد. از سوی دیگر خود آن چهار چیز نیز در ابیات بعدی ذکر شده است و به نظر می‌رسد به نوعی می‌تواند مرجع «چهار» باشد؛ مثال دیگر:

ورا پنج ترک پرستنده بود پرستنده و مهربان بنده بود
بدان بندگان خردمند گفت که بگشاد خواهم نهان از نهفت
بدانید هر پنج و آگه بوید همه ساله با بخت همره بوید

(فردوسی، ج ۱، ص ۱۶۱، ب ۱-۴)

در این مثال نیز «پنج»، که صفت پیشین پنج ترک، بنده یا پرستنده است در بیت سوم جانشین یکی از موصوفهای مذکور شده است. به همین دلیل به عنوان ضمیر شمارشی به مرجع خود در مصراع اول ارجاع می‌دهد.

ضمیر پرسشی: ضمائر پرسشی همان صفات پرسشی است که بدون همراهی اسم و به جای آن می‌آید (انوری، گیوی، ۱۳۷۸: ص ۱۸۸).

معروفترین ضمائر پرسشی عبارت است از: که، چه، کدام، کدامین، کدامی، کجا، چند، چندم، چندمی، چندمین، چه قدر؛ مثال:

زنده کدام است بر هوشیار؟ آن که بمیرد به سر کوی یار

(سعدی، ص ۴۶۷، ب ۱)

در این بیت «کدام» در اصل صفت پرسشی «کس» بوده و در مصراع اول جانشین آن شده است. می‌توان ژرف ساخت این بیت را چنین پنداشت: زنده کدام [کس] است بر هوشیار؟ آن کس که بمیرد... که «آن» و «بمیرد به سر کوی یار» نیز وصفهای «کس» است. بنابراین پیداست که مرجع و موصوف «کدام»، «کس» در مصراع دوم است؛ مثال دیگر:

عشق دانی چیست؟ سلطانی که هر جا خیمه زد بی‌خلاف آن مملکت بر وی مقرر می‌شود

(سعدی، ص ۴۵۷، ب ۲)

در این مثال «چیست» به «سلطان» ارجاع می‌دهد. البته در برخی از ضمائر پرسشی مانند «چیست» و «کجا» به دلیل حذف به قرینه معنوی فرایند جایگزینی صفت به جای موصوف قدری پیچیده است؛ مثال دیگر:

به کجا چنین شتابان؟ گون از نسیم پرسید

به هر آن کجا که باشد به جز این سرا، سرایم

(شفیعی، ص ۲۴۲، ب ۱)

در این متن «کجا» به صورت پس مرجع به «هر آن کجا که ...» ارجاع می‌دهد.

ضمیر مبهم: تمام صفت‌های غیربیانی از جمله صفت‌های مبهم اگر جانشین (و به عبارت درست جایگزین) موصوف شود، ضمیر است و می‌تواند مانند اسم کلیدی نقش‌های اسم را بپذیرد (نوبهار، ۱۳۷۲: ص ۱۴۰). برخی از ضمائر مبهم عبارت است از: همه، هیچ، دیگری، این و آن، فلان، بهمان،

در مورد ضمائر مبهم باید گفت این ضمائر در ایجاد انسجام نقش چندانی ندارد، زیرا در بیشتر مواقع مرجع آنها ناشناخته است و به همین دلیل نمی‌تواند ارتباطی بین خود و مرجعشان ایجاد کند. به همین دلیل نیز «مبهم» نامیده می‌شود. نکته دیگر اینکه در ترجمه، «one» به «یکی» برگردان می‌شود و می‌دانیم که «یکی» جزء ضمائر مبهم است؛ اما هالیدی «one» را عامل جایگزینی اسمی می‌داند؛ مثال برای ضمیر مبهم:

هر کسی را نتوان گفت که صاحب نظر است خودپرستی دگر و نفس پرستی دگر است

(سعدی، ص ۳۸۴، ب ۱)

در این بیت ضمیر «هرکسی» مرجع روشنی در متن ندارد و به همین دلیل موجب ایجاد انسجام در متن نمی‌شود. مثال دیگر:

صبر بر جور رقیبت چه کنم ار نکنم؟ همه دانند که در صحبت گل خاری هست

(سعدی، ص ۴۰۰، ب ۵)

در این مثال نیز مرجع «همه» روشن نیست.

نتیجه گیری

عوامل انسجام متن ادبی (بویژه شعر) به دلیل تفاوتی که با متن غیر ادبی دارد از نوع اخیر گسترده تر است. به همین دلیل در این مقاله، عواملی که به متن ادبی انسجام می‌بخشد به عوامل انسجامی از دیدگاه هالیدی اضافه شده است. به این ترتیب عوامل انسجام بخش متن ادبی به شرح زیر است:

۱. ارجاع: شامل ارجاع شخصی، اشاره‌ای و مقایسه‌ای (عام و خاص).
۲. انسجام واژگانی: شامل تکرار آوایی و تکرار مؤلفه معنایی (با هم‌آیی متداعی) شامل هم‌معنایی، عامیت معنایی و...
۳. جایگزینی: شامل جایگزینی اسمی، فعلی و بندی
۴. حذف: شامل حذف فعل، اسم، بند و... به قرینه لفظی
۵. ربط: شامل حروف ربط فارسی
۶. تقارن نحوی: شامل تکرار ساخت و لف و نشر

عملکرد این عوامل یا انسجام جمله‌های متن ادبی حاصل دو نوع ارتباط است: اول ارتباطی که حاصل عملکرد عواملی است که بین دو جمله یا اول دو یا چند جمله قرار می‌گیرد و آنها را به هم متصل یا منسجم می‌کند. مشهورترین این عوامل در فارسی حروف ربط است. دوم ارتباطی که حاصل رابطه اجزای دو جمله با یکدیگر است. این نوع رابطه شامل حذف، جایگزینی، انسجام واژگانی، توازن نحوی و ارجاع است. ارجاع رابطه‌ای است که طی آن تعبیر یا تفسیر یکی از طرفین ارجاع، یعنی عنصر پیش‌انگار بر اساس ویژگی‌های معنایی آن عنصر انجام نمی‌شود؛ بلکه برای این منظور به طرف دیگر رابطه، یعنی مرجع، رجوع می‌شود؛ به عبارت دیگر عنصر پیش‌انگار عنصری است که به صورت بالقوه مصداق‌های فراوانی دارد که برای روشن شدن مصداقش باید به مرجع آن رجوع کرد. به همین دلیل انسجام متن، تنها با وجود عامل «رجوع‌کننده» شکل نمی‌گیرد، بلکه وجود هر دو عامل رجوع‌کننده و مرجع برای شکل گرفتن بافتار و انسجام دو یا چند جمله و در پی آن متن لازم است؛ به تعبیر دیگر وجود پیش‌انگار برای شکل‌دهی انسجام و بافتار متن کافی نیست، بلکه این پیش‌انگار باید در متن پاسخی داشته باشد.

اگر مرجعها در متن باشد، ارجاع را درون‌متنی و در غیر این صورت آن را برون‌متنی می‌نامیم. ارجاع درون‌متنی نیز به دو گونه پیش‌مرجع و پس‌مرجع تقسیم می‌شود. منظور از پس‌مرجع، ارجاعهایی است که مرجع آنها پس از عامل ارجاع در متن می‌آید و پیش‌مرجع، ارجاعهایی است که مرجع آنها پیش از عامل ارجاع در متن می‌آید. در نظریه هالیدی ارجاع به سه گونه شخصی، اشاره‌ای و مقایسه‌ای تقسیم می‌شود. ارجاع شخصی به مقوله شخص ارجاع می‌دهد. ارجاع اشاره‌ای به محل و میزان نزدیکی یا دوری اشاره می‌کند. ارجاع مقایسه‌ای نیز ارجاعی غیرمستقیم است که طی آن دو چیز

از طریق رابطهٔ همانندی، شباهت، تفاوت و مانند به هم ارجاع داده می‌شوند؛ به عبارت دیگر در صورتی که دو چیز با هم مقایسه شود، رابطه ارجاعی بین آنها شکل می‌گیرد. تمامی این روابط ارجاعی تنها در صورتی انسجام‌بخش است که هر کدام از طرفین ارجاع در یک جمله باشد. اما ارجاع در زبان فارسی و انگلیسی تفاوت‌هایی نیز دارد.

ارجاع شخصی: در زبان فارسی عناوین جداگانه‌ای برای ضمیر فاعلی و مفعولی وجود ندارد؛ بلکه این نقش ضمیر است که هویت آن را در جمله تعیین می‌کند؛ یعنی تنها عناوین ضمیر شخصی منفصل و متصل به کار می‌رود. این ضمائر به اقتضای جمله گاهی در نقش فاعل، گاهی در نقش مفعول و گاهی در نقش‌های دیگر به کار می‌رود؛ اما در انگلیسی، ضمائر فاعلی و مفعولی دو نوع متفاوت از ضمائر است. گذشته از این برای سوم شخص مفرد در فارسی مذکر و مؤنث مطرح نمی‌شود. اما در انگلیسی برای مذکر و مؤنث در این شخص، ضمائر جداگانه وجود دارد. به علاوه آنچه در زبان انگلیسی با عنوان ضمیر ملکی شناخته می‌شود در فارسی معادلی ندارد. به عنوان معادلی ناقص تنها می‌توان به ضمیر اختصاص اشاره کرد که آن هم فقط مورد قبول یکی از دست‌نویسان و غیر قابل تصریف است؛ یعنی برای هر شش شخص تنها واژه «آن» به کار می‌رود. برای صفات ملکی هم نمی‌توان در فارسی معادلی یافت؛ مگر ضمائر شخصی که گاهی در نقش اضافی، معنای صفت ملکی می‌دهد؛ مانند «م» در کتابم یا «ت» در کتابت که شیوه کاربرد آنها با شیوه کار برد صفات ملکی در انگلیسی بکلی متفاوت است.

ارجاع اشاره‌ای: در زبان فارسی برای اشاره به دور و نزدیک ضمائر جداگانه وجود ندارد؛ یعنی «این، آن، اینها، آنها و...» هم برای اشاره به نزدیک به کار می‌رود هم اشاره به دور و هم اشاره به متن و مانند آن. البته گاهی گفته می‌شود که «این» برای اشاره به نزدیک و «آن» برای اشاره به دور است. در فارسی برای حرف تعریف «the» به عنوان ضمیر اشاره خنثی معادلی وجود ندارد و در ترجمه گاهی می‌توان ضمائر اشاره مانند این و آن را به جای «the» آورد.

گذشته از این موارد به نظر می‌رسد انواع ضمیر در انگلیسی از فارسی محدودتر باشد. در انگلیسی به‌جز آنچه هالیدی در این جدولها گرد آورده است یعنی ضمائر شخصی و اشاره تنها سه نوع دیگر از ضمیر وجود دارد یعنی ضمائر انعکاسی و تأکیدی، ضمائر موصولی و ضمیر متقابل. ضمیر متقابل در فارسی نیز با همین عنوان خوانده

می‌شود و ضمیر انعکاسی و تأکیدی انگلیسی تقریباً با ضمیر مشترک فارسی منطبق است. اما بخش عمده‌ای از آنچه در انگلیسی ضمیر موصولی خوانده می‌شود در فارسی حرف ربط است. به جز این ضمائر در فارسی چهار نوع دیگر ضمیر وجود دارد: ضمیر اختصاص که در حوزه ضمائر شخصی قرار دارد و ویژگی انسجامی آن مسلم است؛ چون هالیدی نیز ضمائر ملکی را در فهرست عوامل انسجام آورده است. اما تکلیف ضمائر پرسشی، مبهم و شمارشی روشن نیست. به این دلیل نگارندگان فرایند ارجاع را در همه ضمائر بررسی کرده و به این نتیجه رسیده‌اند که هر ضمیر با مرجع خود رابطه ارجاعی دارد؛ اما انسجام بخشی رابطه ارجاعی همه ضمائر مسئله‌ای است که پژوهش جداگانه‌ای می‌طلبد. بنابراین می‌توان انواع ارجاع شخصی و اشاره‌ای را در زبان فارسی به این صورت تقسیم بندی کرد: ارجاع شخصی شامل ضمائر شخصی و اختصاص و ارجاع اشاره‌ای شامل ضمیر اشاره و قیدهای اشاره‌ای است.

پی‌نوشت

- 1.texture
2. text
- 3.cohesion
- 4.reference
- 5.ellipsis
- 6.substitution
- 7.conjunction
- 8.lexical cohesion
- 9.personal reference
- 10.demonstrative reference
- 11.comparative reference
- 12.presupposition
- 13.anaphoric
- 14.cataphoric

منابع

کتابهای فارسی

۱. انوری، حسن؛ احمدی‌گیوی، حسن؛ دستور زبان فارسی (۲)؛ تهران: فاطمی، ۱۳۷۸
۲. انوری، اوحدالدین؛ دیوان؛ به اهتمام محمد تقی مدرس رضوی؛ تهران: علمی و فرهنگی، چاپ چهارم، ۱۳۷۶.
۳. حافظ، خواجه‌شمس‌الدین؛ دیوان؛ به تصحیح محمد قزوینی و قاسم‌غنی؛ تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، چاپ چهارم، ۱۳۸۲

۴. خاقانی شروانی، افضل‌الدین؛ دیوان؛ به کوشش ضیاء‌الدین سجادی؛ تهران: زوار، چاپ هفتم، ۱۳۸۲.
۵. خیام‌پور، ع؛ دستور زبان فارسی؛ تبریز: ستوده، ۱۳۸۴.
۶. سعدی، مصلح‌الدین؛ کلیات؛ تصحیح بهاء‌الدین خرمشاهی؛ تهران: دوستان، چاپ چهارم، ۱۳۸۳.
۷. سنایی غزنوی، ابوالمجد مجدود بن آدم؛ حدیقه الحقیقه و شریعه الطریقه؛ به تصحیح تقی مدرس رضوی؛ تهران: انتشارات دانشگاه تهران، چاپ ششم، ۱۳۸۳.
۸. شفیعی کدکنی، محمدرضا؛ آینه‌ای برای صداها؛ تهران: سخن، چاپ اول، ۱۳۷۶.
۹. صفوی، کوروش؛ درآمدی بر معنی‌شناسی؛ تهران: پژوهشگاه فرهنگ و هنر اسلامی، ۱۳۸۳.
۱۰. فرخی سیستانی، دیوان، به کوشش محمد دبیر سیاقی، تهران: زوار، چاپ ششم، ۱۳۸۰.
۱۱. فردوسی، ابوالقاسم؛ شاهنامه؛ به کوشش سعید حمیدیان؛ تهران: قطره، چاپ پنجم، ۱۳۷۹.
۱۲. فرشیدورد، خسرو؛ دستور مفصل امروز؛ تهران: سخن، ۱۳۸۲.
۱۳. مشکوه‌الدینی، مهدی؛ دستور زبان فارسی بر پایه نظریه گشتاری؛ مشهد: دانشگاه فردوسی مشهد، ۱۳۸۱.
۱۴. مولوی، جلال‌الدین؛ مثنوی معنوی؛ به تصحیح رینولد نیکلسون؛ تهران: بهزاد، چاپ هشتم، ۱۳۷۵.
۱۵. ناتل خانلری، پرویز؛ دستور زبان فارسی؛ تهران: توس، ۱۳۸۴.
۱۶. نظامی گنجه‌ای، الیاس بن یوسف؛ اقبالنامه؛ تصحیح حسن وحید دستگردی؛ به کوشش سعید حمیدیان؛ تهران: قطره، چاپ سوم، ۱۳۷۸.
۱۷. نوبهار، مهرانگیز؛ دستور کاربردی زبان فارسی؛ تهران: رهنما، ۱۳۷۲.
۱۸. نیما یوشیج؛ دیوان؛ به کوشش سیروس طاهباز؛ تهران: نگاه، چاپ چهارم، ۱۳۷۵.
۱۹. وحیدیان کامیار، تقی؛ با همکاری غلامرضا عمرانی؛ دستور زبان فارسی (۱)؛ تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)، ۱۳۸۴.

پایان‌نامه‌های فارسی

۲۰. علیجانی، فریبا؛ عوامل ربط به عنوان ابزاری برای انسجام متن؛ پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تهران: ۲-۱۳۷۱.
۲۱. محمد ابراهیمی، زینب؛ روابط انسجامی در زبان فارسی (ارجاع)، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تهران: ۷۶-۱۳۷۵.

کتاب‌های انگلیسی

22. Cohesion in english, M.A.K. Halliday, Roqiye Hassan, London, Longman: 1984
23. Cohesion in english, M.A.K. Halliday, Roqiye Hassan, London, Longman: 1976.